

گزیده سخنان آلبر کامو در باب آنکه

باید سیزیف را شاد پنداشت!

One Must Imagine Sisyphus Happy



مترجم: محمدمهدی علی‌نیا



انتشارات آشیان

One must imagine Sisyphus happy, 2021.

Albert Camus

سرشناسه	کامو، البر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ م. Camus, Albert
عنوان و نام پدیدآور	باید سیزیف را شاد پنداشت/ البر کامو؛ مترجم محمد مهدی علی نیا.
مشخصات نشر	تهران: اشیان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص.
شابک	978-600-7293-61-4
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: The struggle itself towards the heights is enough to fill a man's heart. One must imagine Sisyphus happy, 2021.
یادداشت	بالای عنوان: گزیده سخنان البر کامو در باب انکه.
عنوان دیگر	گزیده سخنان البر کامو در باب انکه.
موضوع	کامو، البر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ م -- کلمات قصار
موضوع	Camus, Albert -- Quotations, maxims, etc
موضوع	نویسندگان فرانسوی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	Authors, French -- 20th century
شناسه افزوده	علی نیا، محمد مهدی، ۱۳۳۷ - مترجم
رده بندی کنگره	۲۶۳۴PQ
رده بندی دیویی	۸۴۸/۹۱۴.۹
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۶.۸۱

انتشارات اشیان

باید سیزیف را شاد پنداشت!

آلبر کامو

مترجم: محمد مهدی علی نیا

صفحه آرای: ابراهیم توکلی

طراحی جلد: منیره بهرامی

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۰۹۱۲۱۳۹۹۶۲۵ ۶۶۹۷۲۷۹۲

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-61-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۳-۶۱-۴

تمامی حقوق این اثر محفوظ می باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی
و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب
ناشر ممنوع است.

مقدمه

این کتاب ترجمه‌ی کتابی است با عنوان "One Must Imagine Sisyphus Happy" که در ۲۸ مارس ۲۰۲۱ در آمریکا چاپ شده است. در این کتاب گزیده‌ای از سخنان آلبر کامو که بیشتر به مقوله‌ی پوچی مرتبط است گردآوری شده است.

آلبر کامو نماینده‌ی نویس و مقاله‌نویس مشهور فرانسوی است که در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در مده‌کده‌ای کوچک در الجزایر به دنیا آمد. پدرش «لوسین کامو» فرانسوی فقیری بود که در الجزیره برزگری می‌کرد و در آنجا با زن خدمتکاری که اهل اسپانیا بود ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های لوسین و آلبر شد. به سال ۱۹۱۴ آتش جنگ جهانی اول روشن می‌شود. پدر کامو به جبهه اعزام می‌گردد. آلبر کامو در این مورد با طنز می‌گوید: به قول مردم او در میدان جنگ شهید شد. مادر همچنان به کار خود ادامه می‌دهد، تأمین زندگی دو کودک به عهده اوست. اینان در محله فقیرنشین «بل کور» در یک اتاق زندگی می‌کنند.

کودکی کامو در یک زندگی فقیرانه‌ی طبقه کارگری سپری شد. فقر، احترام به رنج و همدردی با بیچارگان را به او یاد داد. پسند خاطر غریزی کامو قناعت و بی‌پیرایگی بود. در جزیره‌ی فقر، خود

را در خانه خویش احساس می‌کرد. خود او گفته‌است که آفتاب الجزیره و فقر محله بلکور چه مفهومی برایش داشت: «فقر مانع این شد که فکر کنم زیر آفتاب و در تاریخ، همه چیز خوب است. آفتاب به من آموخت که تاریخ، همه چیز نیست.»

به خاطر فقر خانواده، آلبر مجبور بود پس از پایان دبستان کارگری پیشه کند. اما آموزگارش به استعداد وی پی می‌برد و او را به امتحان کمک هزینه بگیران و ادامه تحصیل تشویق می‌کند. او در این آزمون پذیرفته می‌شود و به هزینه‌ی دولت وارد دبیرستان می‌شود. در آن زمان تحصیلات متوسطه در الجزیره اختصاص به ثروتمندان داشت. به همین جهت، از این پس کامو در دودنیای جداگانه زندگی می‌کنند. روز، در کنار اغنیا وارد دنیای اندیشه می‌شود و شب، بر عکس، در کنار فقرا در جهانی دشوار گام می‌زند. خود او بعدها می‌گوید: «آزادی را من در آثار مارکس نیاموختم، بل خود آن را در دل فقر شناختم.»

کامو در تعطیلات تابستانی در برابر دریافت دستمزدی اندک در مغازه‌ها کار می‌کرد؛ به آموختن انگلیسی پرداخت و با زبان اسپانیایی آشنا شد، ولی نتیجه کار مطلوب نبود. در برابر، در فوتبال که در سراسر زندگی به آن علاقه‌مند بود، به موفقیت‌هایی رسید. در سال ۱۹۲۹ به عنوان دروازه‌بان، به تیم جوانان دانشگاه ریسینگ الجزیره پیوست.

در سال ۱۹۳۰ و با دریافت دیپلم، نخستین گام را به سوی ترقی برداشت. سپس در دسامبر همان سال نخستین نشانه‌های ابتلاء به بیماری سل در او نمایان شد و به همین خاطر مجبور شد فوتبال را کنار بگذارد، هرچند که تا آخر عمر کوتاهش یک تماشاچی فوتبال باقی ماند.

لیسانس فلسفه را در سال ۱۹۳۵ گرفت و در ماه مه سال ۱۹۳۶ پایان‌نامه خود را درباره‌ی فلوپتین (Plotinus) ارائه داد. در ۱۹۳۵ در جنبش ضد فاشیستی آمستردام پله‌یل (که هانری باربوس و رومن رولان بنیاد گذاشته بودند) به مبارزه پرداخت. کامو زیر نفوذ ژان گرونیو، که او را رهبر آینده می‌دید، وارد حزب کمونیست شد و مسئولیت تبلیغ در جامعه‌ی مسلمان را پذیرفت. سپس در ۱۹۳۶ کامو در نامه‌ای به ژان گرونیو تردید روشنفکرانه‌اش درباره‌ی مارکسیسم و بی‌اعتمادی خود نسبت به مفهوم پیشرفت (پروگره) را بیان داشت و پیوستش به حزب را احساسی و نوعی تمایل به همبستگی به خودی‌ها تعبیر کرد و سرانجام در ۱۹۳۷ بر اساس نامه‌ای از بلامیش به فرمی‌نویل با اتهام کلیشه‌ای تروتسکیست از حزب کمونیست اخراج شد. واقعیت این بود که کامو به دشمنی علنی حزب کمونیست با جنبش ملی‌گرای مصالی حاج، ستاره‌ی شمال آفریقا که تحت پیگرد فرمانداری کل بود، اعتراض کرده بود.

او در سال ۱۹۳۸ در روزنامه‌ی تازه تأسیس جبهه‌ی خلق الجزایر، آلژر ریپوبلیکن (الجزیره جمهوری خواه) که پاسکال پیا آن را اداره می‌کرد، به کار پرداخت. با انتشار تهوع سارتر، کامو در آلژر ریپوبلیکن نقدی بر آن نوشت: «قهرمان آقای سارتر، وقتی به جای آنکه بر عظمت برخی دلایل ناامید بودنش تکیه ورزد به آنچه در انسان نفرت او را بر می‌انگیزاند اصرار می‌ورزد، شاید به مفهوم واقعی اضطرابش آگاه نیست.»

در ژوئن ۱۹۳۹ مجموعه مقالاتی تحت عنوان فقر در قبایلیه (اقوام بربر ساکن در الجزایر و تونس) نگاشت که کیفرخواستی

علیه استعمارگران بود: «نفرت آور است اگر گفته شود قبایلیه‌ای‌ها با فقر خو گرفته‌اند. نفرت آور است اگر گفته شود این مردم همان نیازهای ما را ندارند. در یکی از روزها، صبح زود، در نیزی اوزو (شهری در غرب قبایلیه) کودکانی ژنده‌پوش را دیدم که بر سر تصاحب محتویات یک سطل آشغال با سگ‌ها درگیر شده بودند. یکی از ساکنان محل گفت: صبح‌ها همیشه همین‌طور است.» تعداد بسیاری از این مقاله‌ها در کتاب در گذر روزها، رویدادنگاری الجزایر به چاپ رسیده‌است.

در ۱۹۳۹ کامو نشریه‌ی ریواژ (ساحل‌ها) را با مشارکت ادی‌زیو و رولیس بنا گذاشت. در سپتامبر همان سال جنگ جهانی دوم آغاز شد و روزنامه‌ی آله ریوبلیکن که با سانسور دست و پنجه نرم می‌کرد، در بیست و هشتم اکتبر تعطیل شد و به جایش لوسوار ریوبلیکن منتشر شد که گستره نشر آن شهر الجزیره بود. انتشار این روزنامه نیز به نوبه‌ی خود در دهم ژانویه ۱۹۴۰ به حالت تعلیق درآمد و پس از آن کامو کوشید که با ورود به ارتش به جنگ برود، ولی به دلیل وضعیت جسمانی و گرفتاری‌اش به بیماری سل نتوانست عضو ارتش شود. او سپس در مجله‌ی آن‌زمان مخفی «کمبا» شروع به فعالیت علیه نازی‌ها می‌کند و در مدت اشغال فرانسه به این فعالیت ادامه می‌دهد. بعد از جنگ نیز کمبا اولین مجله‌ای است که او در آن مشغول به کار می‌شود. او تمام مقاله‌های خود را به صورت اول شخص می‌نوشت که تا آن زمان در شیوه‌ی گزارشگری فرانسوی متداول نبود.

کامو در ۱۹۳۴ با «سیمون‌هیه»، دختری جوان، ثروتمند، زیبا و البته معتاد به مورفین ازدواج کرد و دو سال بعد در اثر خیانت‌هایی

از هر دو طرف و با تحمل «تجربه‌ای دردناک» از هم جدا شدند. این جدایی در مقاله «مرگ روح» به صورتی غیر مستقیم دیده می‌شود. ازدواج دوم کامو در ۱۹۴۰ بود و او با فرانسین فور، که پیانیست و ریاضی‌دان بود، ازدواج کرد. هرچند که کامو عاشق فرانسین فو بود اما در مقابل خواسته‌ی او برای ثبت قانونی ازدواج‌شان طفره می‌رفت و آن را روندی غیرطبیعی برای پیوندی عاشقانه می‌دانست. حتی به دنیا آمدن فرزندانش دوقلوی او، کاترین و ژان، در ۵ سپتامبر ۱۹۴۵ نیز کامو را مجاب به ثبت قانونی ازدواج با فرانسین نکرد. بعد از ۱۹۴۴ او چندین نمایشنامه را با بازی ماریا کاسارس، هنرپیشه‌ی اسپانیایی، روی صحنه برد و تا آخر عمر نیز دلباخته‌ی او بود؛ رابطه‌ی عاشقانه‌ی او و معشوقه‌اش در «مکاتبات» آن دو که در سال ۲۰۱۸ به وسیله‌ی دخترش در انتشارات گالیمار منتشر شد، ثبت است. این اثر به فاصله‌ی چند ماه تحت عنوان «خطاب به عشق؛ نامه‌های عاشقانه‌ی آلبر کامو و ماریا کاسارس» در ایران نیز منتشر شد.

با نزدیک‌تر شدن جنگ جهانی دوم، کامو به عنوان سرباز داوطلب شد، اما به دلیل بیماری سل او را نپذیرفتند. او در این زمان سردبیر روزنامه‌ی عصر جمهوری شده بود که در ژانویه سال ۱۹۴۰ دستگاه سانسور الجزایر آن را تعطیل کرد. در مارس همان سال فرماندار الجزیره، آلبر کامو را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی معرفی کرد و به او پیشنهاد کرد که شهر را ترک کند. در این هنگام کامو به پاریس رفت. او کار خود را در روزنامه‌ی عصر پاریس شروع کرد بعدها برای دوری از ارتش نازی به همراه دیگر کارمندان روزنامه، ابتدا به شهر کلرمون فران و سپس به شهر غربی

بوردو نقل مکان کرد. در ۱۹۴۲ کامو، رمان بیگانه و مجموعه مقالات فلسفی خود تحت عنوان افسانه سیزیف را منتشر کرد. نمایشنامه‌ی کالیگولا را در سال ۱۹۴۳ به چاپ رسانید. او این نمایش‌نامه را تا اواخر دهه‌ی پنجاه بارها بازنویسی و ویرایش کرد. در سال ۱۹۴۳ کامو کتابی را به نام نامه‌هایی به یک دوست آلمانی نیز به صورت مخفیانه به چاپ رسانید.

در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۱ کامو اعدام «گابریل پری» را شاهد بود که این واقعه به قول خودش موجب متبلور شدن حس شورش علیه آلمان‌ها در او شد. او در سال ۱۹۴۲ عضو گروه مقاومت فرانسوی به نام نبرد شد و در اکتبر ۱۹۴۳ به کمک دیگر اعضای گروه شروع به فعالیت روزنامه‌نگاری زیرزمینی پرداخت و در روزنامه‌ای به نام کمبا که در بخش اشغالی فرانسه منتشر می‌شد مقاله می‌نوشت. در مقطعی نیز سردبیر این روزنامه بود. وی در این گروه مقاومت با ژان پل سارتر آشنا شد. او یکبار هنگامی که سر مقاله‌ی روزنامه‌ی کمبا را همراه داشت در یک بازرسی خیابانی دستگیر شد. کامو در نوامبر ۱۹۴۶ سلسله مقالاتی متوالی را در کمبا منتشر نمود که به نه قربانیان، نه جلادان معروف شد. این مقالات بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیش از جنگ سرد نوشته شد و به آدمکشی و تأثیری که قتل بر مرتکبین، قربانیان و مشاهده‌کنندگان می‌گذارد پرداخت.

رمان طاعون نیز در سال ۱۹۴۷ به چاپ رسید که در زمان خود پرفروش‌ترین کتاب فرانسه شد. در سال ۱۹۴۷ کامو از روزنامه‌ی کمبا بیرون آمد و نمایش‌نامه‌ی عادل‌ها را در سال ۱۹۴۹ منتشر کرد و اثر فلسفی خود به نام انسان طاعی را نیز در سال ۱۹۵۱ به چاپ

رساند. در ۱۹۵۲ از کار خود در یونسکو استعفاء داد زیرا سازمان ملل عضویت اسپانیا تحت رهبری ژنرال فرانکو را قبول کرده بود. در ۱۹۵۳ کامو یکی از معدود شخصیت‌های چپ بود که شکستن اعتصاب کارگران آلمان شرقی را مورد اعتراض قرار داد.

در اوایل سال ۱۹۵۴ بمب‌گذاری‌های گسترده‌ای از جانب جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی در الجزایر رخ داد. کامو تا پایان عمر خود مخالف استقلال الجزایر و اخراج الجزایری‌های فرانسوی‌تبار بود ولی در عین حال هیچ‌گاه از گفتگو در مورد فقدان حقوق مسلمانان دست برنداشت. در ۱۹۵۵ کامو مشغول نوشتن در روزنامه اکسپرس شد. او در طول هشت ماه ۳۵ مقاله تحت عنوان الجزایر پاره‌پاره نوشت. در ژانویه ۱۹۵۶ کامو برگزاری یک گردهمایی عمومی در الجزایر را عهده‌دار شد که این گردهمایی مورد مخالفت شدید دو طرف مناقشه، جبهه تندرو فرانسویان الجزایر و مسلمانان قصبه (کاسبه)، قرار گرفت.

کامو در آخرین مقاله‌ای که در مورد الجزایر نوشت تلاش کرد از گونه‌ای فدراسیون متشکل از فرهنگ‌های مختلف بر مبنای مدل سوئیس برای الجزایر دفاع کند که این نیز با مخالفت شدید طرفین دعوا روبرو شد. از آن به بعد کامو به خلق آثار ادبی پرداخت و داستان‌هایی کوتاه که مربوط به الجزایر بودند را منتشر ساخت. او در عین حال به تئاتر پرداخت. دو نمایش‌نامه اقتباسی در سوگ راهبه اثر ویلیام فاکنر و جن‌زدگان اثر فیودور داستایوسکی از کارهای کامو در تئاتر بود که با استقبال زیادی روبرو شدند.

سقوط در سال ۱۹۵۶ به رشته تحریر درآمد. در سال ۱۹۵۷ جایزه نوبل ادبیات را برای نوشتن مقاله «اندیشه‌هایی درباره‌ی

گیوتین» علیه مجازات اعدام، دریافت کرد. او از نظر جوانی دومین نویسنده‌ای بود که تا آن روز جایزه نوبل را گرفته‌اند.

کامو در بعد از ظهر چهارم ژانویه ۱۹۶۰ و در سن ۴۷ سالگی بر اثر سانحه‌ی تصادف نزدیک سن، در شهر ویل بلویل درگذشت. در جیب کت او یک بلیط قطار استفاده نشده پیدا شد، او ابتدا قرار بود با قطار و به همراه همسر و فرزندانش به سفر برود ولی در آخرین لحظات پیشنهاد دوست ناشرش را برای همراهی پذیرفت تا با خودروی او سفر کند. راننده‌ی اتوموبیل و میشل گالیمار، دوست نزدیک و ناشر آثار کامو، نیز در این حادثه کشته شدند. هنگامی که کامو در حادثه‌ی اتوموبیل کشته شد، مشغول کار بر روی نسخه‌ی اول رمان تازه‌ای به نام آدم اول بود. به دوستی نوشته بود: «همه‌ی تعهداتم را برای سال ۱۹۶۰ لغو کرده‌ام. این سال، سال رمانم خواهد بود. وقت زیادی می‌برد؛ اما به پایانش خواهم برد» حادثه‌ی اتوموبیل زمانی پیش آمد که عازم پاریس بود تا کاری تازه روی شاتر تجربی را آغاز کند. آلبر کامو در گورستان لومارین در جنوب فرانسه دفن شد.

پس از مرگ کامو، همسر و فرزندانش دوقلوی او حق تکثیر آثارش در اختیار گرفتند و دو اثر از او را منتشر کردند. اولین آنها کتاب مرگ شاد بود که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد. شخصیت نخست این کتاب پاتریس مورسو نام دارد که بسیار شبیه مورسو، شخصیت نخست کتاب بیگانه است. در محافل ادبی مباحث بسیاری در مورد ارتباط این دو کتاب درگرفته‌است. دومین کتابی که پس از مرگ کامو منتشر شد یک اثر ناتمام به نام آدم اول بود که سال ۱۹۹۵ منتشر شد. آدم اول یک خودزندگی‌نامه درباره‌ی دوران کودکی نویسنده در الجزایر است.